بسمه تعالی

موضوع: حکم اخلال به تلفظ صحیح کلمات/ قرائت/ صلوه

فهرست مطالب:

[مسئله 37: بررسی حکم اخلال به تلفظ صحیح کلمات یا حروف 1](#_Toc123398839)

[حکم تغییر کلمه به کلمه ای دیگر یا حرفی به حرف دیگر 1](#_Toc123398840)

[بررسی حکم تبدیل ضاد به ظاء یا بالعکس 2](#_Toc123398841)

[مختار استاد در مسئله 3](#_Toc123398842)

[کلام صاحب جواهر رحمه الله 3](#_Toc123398843)

[مناقشه در سخت گیری صاحب جواهر رحمه الله 5](#_Toc123398844)

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته مسئله 36 در مورد ترتیب بین آیات و کلمات و جملات سورۀ حمد مطرح شد. در این جلسه مسئله 37 در مورد اخلال به تلفظ صحیح کلمات و حروف بحث می شود که استاد صدق قرائت صحیح عربی عرفی را کافی می دانند و سخت گیری صاحب جواهر را قبول نمی کنند.

# مسئله 37: بررسی حکم اخلال به تلفظ صحیح کلمات یا حروف

« لو أخل بشي‌ء من الكلمات أو الحروف‌أو بدل حرفا بحرف حتى الضاد بالظاء أو العكس بطلت و كذا لو أخل بحركة بناء أو إعراب أو مد‌ا ‌واجب أو تشديد أو سكون لازم و كذا لو أخرج حرفا من غير مخرجه بحيث يخرج عن صدق ذلك الحرف في عرف العرب»‌[[1]](#footnote-1)

صاحب عروه در این مسئله مطالبی را مطرح کرده اند که بررسی می شود:

## حکم تغییر کلمه به کلمه ای دیگر یا حرفی به حرف دیگر

مطلب اول این است که تغییر دادن کلمه ای به کلمه دیگر یا حرفی به حرف دیگر، موجب بطلان قرائت می شود. محقق خویی فرموده اند: اگر عمدا باشد، نماز نیز باطل است، ولو اینکه قصد تدارک نیز داشته باشد؛ زیرا هم زیاده عمدی در نماز لازم می آید و هم کلام آدمی می شود. اگر حروف یک کلمه تغییر نکند ولی جا به جا شود، مثل اینکه بگوید «المدح لله»، در صورت عمدی بودن نماز باطل می شود؛ زیرا قرائت آیه «الحمدلله» بر وی صادق نیست. البته مشکل این مثال این است که «المدح لله» از ذکر بودن خارج نمی شود. پس به عنوان کلام آدمی نمی توان آن را مطرح کرد، ولی اگر قصد جزئیت داشته باشد، زیاده در نماز می شود و از این جهت نماز ایراد پیدا می کند. به هر حال اگر تدارک «الحمدلله» نکند به خاطر نقیصه نماز باطل می شود. این مطالب صحیح است.

### بررسی حکم تبدیل ضاد به ظاء یا بالعکس

 راجع به تبدیل ضاد به ظاء صاحب عروه فرموده است حتی اگر این دو جا به جا شوند، (برای بیان فرد خفی این مثال را مطرح کرده است)، برخی فرموده اند که اساسا این دو حرف یک حرف هستند. این مطلب در جواهر از شیخ بهایی نقل شده که اباعمر و ابن العلاء قائل به یکی بودن این دو حرف بوده اند و ادله و شواهدی نیز مطرح کرده اند.[[2]](#footnote-2)

#### کلام آیت الله سیستانی

 آیت الله سیستانی فرموده اند: مسلم و اتفاقی است که ضاد و ظاء دو حرف هستند، آنچه محل نزاع بود این بود که آیا تبدیل هر کدام جای دیگری جایز است یا خیر، بنابراین در دو حرف بودن این دو، اتفاق است. ایشان از تاج العروس نقل می کند که نقل می کند که «هکذا الضاد جعلوها حرفا مستقلا»، می فرماید دو حرف عربی داریم. بلی، ابن الأعرابی تبدیل یکی از این دو به دیگری را در هنگام نطق یا در کتابت جایز دانسته است. مصباح المنیر می گوید:

« الضَّادُ: حَرْفٌ مُسْتَطِيلٌ وَ مَخْرَجُهُ مِنَ اللِّسَانِ إِلَى مَا يَلِى الْأَضْرَاسَ و مَخْرَجُهُ مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ أَكْثَرُ مِنَ الْأَيْمَنِ و الْعَامَّةُ. تَجْعَلُهَا ظَاءً فَتُخْرِجُهَا مِنْ طَرَفِ اللِّسَانِ وَ بَيْنِ الثَّنَايَا وَ هِىَ لُغَةٌ حَكَاهَا الْفَرَّاءُ عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ مِنَ الْعَرَبِ مَنْ يُبْدِلُ الضَّادَ ظَاءً فَيَقُولُ (عَظَّتِ) الْحَرْبُ بَنِى تَمِيمٍ وَ مِنَ الْعَرَبِ مَنْ يَعْكِسُ فَيُبْدِلُ الظَّاءَ ضَاداً فَيَقُولُ فِى (الظَّهْرِ) (ضَهْرٌ) وَ هذَا وَ إِنْ نُقِلَ فِى اللُّغَةِ و جَازَ اسْتِعْمَالُهُ فِى الْكَلَامِ فَلَا يَجُوزُ الْعَمَلُ بِهِ فِى كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى لِأَنَّ الْقِرَاءَةَ سُنَّةٌ مُتَّبَعَةٌ و هذَا غَيْرُ مَنْقُولٍ فِيهَا»[[3]](#footnote-3)

می فرماید در قرائت قرآن این جواز نقل نشده است، لذا در قرآن نمی توان حرف ضاد را به ظاء یا بالعکس تبدیل کرد. نظر آیت الله سیستانی نیز همین است که چون قرائت متعارفه در قرآن به لحاظ حروف واجب است (نه به لحاظ حرکات و سکنات که بحث دیگری است) ثابت نشده که تبدیل حرف ظاء به ضاد یا بالعکس متعارف باشد؛ لذا قاعده اشتغال اقتضاء می کند که ما هر کدام را جای خود نطق کنیم و اگر خلاف این عمل شود، خلاف قاعده اشتغال است.

### مختار استاد در مسئله

به نظر ما انصافا نیازی به جریان قاعده اشتغال نیست، گرچه قاعده اشتغال داریم و شک در امتثال است، ولی نیازی به آن نیست؛ زیرا وجدان عرفی دوئیت این دو حرف است و مخرج هر کدام غیر از مخرج دیگری است. مخرج ظاء با مخرج ذال و ثاء یکی است که سر زبان متصل به تیزی نوک دندان های ثنایا از بالا بشود، منتهی ظاء صفت انطباق و استعلاء نیز دارد؛ یعنی زبان را به طرف کام بالا می آورد و منطبق بر کام می شود و این سبب می شود که درشت اداء شود. فرق «عظیم» با «الذین» و «ثریا» این است که در دو کلمه اخیر انطباق و استعلاء وجود ندارد ولی در مورد «ظاء» انطباق و استعلاء وجود دارد؛ یعنی زبان به طرف کام برده می شود و منطبق بر کام می شود و سبب درشت اداء شدن آن می شود. اما مخرج ضاد از اتصال بخش زیادی از کناره زبان به طرف چپ یا راست دهان به وجود می آید که بخش زیادی از کناره زبان (چه طرف چپ یا راست) با دندان های آسیایی (اضراس) برخورد کند. بنابراین مخرج این دو حرف دو تا است و این نقل ها که تبدیل حرف به جای دیگری می کردند خلاف متعارف است، مطمئن هستیم که لغت متعارفه چنین نیست و شکی نداریم، ولی اگر شک کنیم فرمایش آیت الله سیستانی متین است که نوبت به اصل برائت نمی رسد؛ زیرا شک در سعه و ضیق حکم نیست بلکه شک در صدق قرائت است.

دقت شود! فرض این است که قبول کردیم که باید مخارج حروف را اداء کرد. انصراف قرائت نیز قرائت متعارفه است. قرائت شاذه را شامل نمی شود.

### کلام صاحب جواهر رحمه الله

راجع به خود مخرج ضاد یک شبهه ای است که صاحب جواهر مطرح کرده است. ایشان می فرماید: برخی ضاد را حرف شدید می دانند و به نحو شدید اداء می کنند. این مطلب را به حجازیون، مصریون و شامی ها نسبت داده است. برخی دیگر مثل عراقی ها به نحو رخو یعنی شل اداء می کنند. الان شما قراء مصری را اگر ببینید یا حتی امام جماعت مسجد نبوی یا مسجد الحرام را ببینید، حمد و سورۀ که می خوانند، حمد می خوانند ممزوجی از دال و طاء می خوانند. عراقی ها شل اداء می کنند. صاحب جواهر می گوید باید شل اداء کرد؛ یعنی کسی که بگوید «ولالطالین» نمازش باطل است. ایشان شاهد می آورد: همین که علمای ادب عربی گفته اند مخرج ظاء و ضاد متقارب هستند، نشانگر این است که آنچه مخرجش با ظاء متقارب است همین ولالضالین است وگرنه نحوه ادای مصری ها و شامی ها و حجازی های امروز که متقارب نمی خوانند، کاملا متفاوت هستند.

تعبیر صاحب جواهر چنین است:

«عن البهائي أن أبا عمر و ابن العلاء و هو إمام في اللغة ذهبا إلى اتحادهما، و أقاما على ذلك أدلة و شواهد، و هو و إن كان خلاف التحقيق، ضرورة كونهما متقاربي المخرج لا متحدين، لكنه أوضح شاهد على بطلان ما يحكى عن عوام الخاصة و علماء العامة من المصريين و الشاميين من النطق بها ممزوجة بالدال المفخمة و الطاء المهملة معرضين عن الضاد الصحيحة الخالصة التي نطق بها أهل البيت (عليهم السلام)، و أخذ عنهم العراقيون و الحجازيون، و هذا الاختلاف على قديم الدهر و سالف العصر بين علماء الخاصة و العامة و إن حكي عن جماعة منهم موافقة الخاصة في ذلك كالشيخ علي المقدسي الذي قد صنف في ذلك رسالة رجح بها ضاد العراقيين و الحجازيين، و رد عليه الشيخ علي المنصوري (هر دو از عامه هستند) في رسالة ألفها أيضا، و كان مما رد فيها عليه أن النطق بالضاد قريبة من الظاء ليس من طريق أهل السنة المتبعة، و انما هو من طريق الطائفة المبتدعة»

 (یعنی شیعه که این شخص علیه ما علیه شیعه را طایفه مبتدعه می داند، می گوید این ها رخو می خواندند، صاحب جواهر می گوید شیعه رخو می داند و این کلام نیز شاهدی بر همین مطلب است.

« و هي شهادة منه على طريقتنا المأخوذة يدا بيد إلى النبي (صلى الله عليه و آله) القائل: إني أفصح من نطق بالضاد، و فيه إشعار أيضا بالمطلوب، ضرورة تيسر ضادهم لكل أحد حتى النساء و الصبيان، فلا يناسب ذكر اختصاصه (عليه السلام) بالأفصحية بخلاف الضاد الذي ذكرناه، فإنه مما يعسر فعله بحيث يتميز عن الظاء كما اعترف به بعضهم»

می فرماید اگر قرار بود فرق بین «عظیم» و «ولالضالین» به صورت سفت ادا کردن باشد، کاری نداشت، آنچه ما می گوییم مما یعسر فعله است که مناسب است ذکر شود.

 قال راجزهم:

 و الضاد و الظاء لقرب المخرج قد يؤذنان بالتباس المنهج

قریب المخرج بودن در صورتی است که ضاد به صورت رخوا اداء شود.

و قال آخر: و يكثر التباسها بالضاد إلا على الجهابذ النقاد و يقرب من ذلك المحكي عن السخاوي و الجرزي و ابن أم القاسم، بل قال الأخير منهم: «إن التفرقة بينهما محتاجة إلى الرياضة التامه»

 إلى غير ذلك مما ليس هذا محل ذكره، نعم ينبغي أن يعلم أن المدار في صدق امتثال الأمر بالكلمة المشتملة على الضاد صدق ذلك عليه في عرف القارين كغيره من الحروف، فوسوسة كثير من الناس في الضاد و ابتلاؤهم بإخراجه و معرفة مخرجه في غير محلها، و انما نشأ ذلك من بعض جهال من يدعي المعرفة بعلم التجويد من بني فارس المعلوم صعوبة اللغة العربية عليهم، و إلا فمتى كان اللسان عربيا مستقيما خرج الحرف من مخرجه من غير تكلفه ضرورة، و إلا لم يصدق عليه اسم ذلك الحرف عرفا كما هو واضح، و على ذلك بنوا وصف مخارج الحروف و تقسيمهم لها إلى شفوية مثلا و غيرها لبعض الأغراض المتعلقة لهم بذلك، و ليس المقصود منه تميز النطق بالحروف قطعا، فان ذلك يكفي فيه صدق الاسم و عدمه و لا يحتاج إلى هذا التدقيق الذي لا يعلمه إلا الأوحدي من الناس، بل لا يمكن معرفته على وجه الحقيقة إلا لخالق الخلق الذي أودعهم قوة النطق، و الله أعلم»[[4]](#footnote-4).

### مناقشه در سخت گیری صاحب جواهر رحمه الله

به نظر ما نه سخت گیری صاحب جواهر لزومی دارد و نه سخت گیری کسانی که نقل کردیم که حتی از علمای شیعه امروز در مناطق حجاز یا قطیف یا برخی از مناطق دیگر می گویند که حتما باید به نحو شدید اداء شود. عرف عربی هر دو را ضاد می داند. عرفا صدق قرائت می کند. چه به نحو قراء مصری گفته شود یا چه به نحو صاحب جواهر گفته شود، هر دو عرفا قرائت است. فرض هم بر این است که احتمال عرفی نمی دهیم که با زمان ائمه تفاوت کرده باشد، دو کیفیت قرائت است. مثل اینکه شما چه از طرف چپ ولاالضالین را بگویید یا از طرف راست بگویید، حتی ممکن است از وسط گفته شود، باز فرق با عظیم می کند؛ زیرا در عظیم استعلاء است، همه این ها کیفیت قرائت است، یک نفر شدید اداء می کند و یک نفر خفیف اداء می کند. به نظر ما عرفا به هر دو صدق می کند که قرائت ضاد باشند. تعبیر «أنا أفصح من نطق بالضاد» نیز خصوصیتی ندارد، منظور حضرت این است که أفصح العرب است. یک حرفی را که مثال برای حروف مختص زبان عربی است مطرح کرده اند، می توانستند بفرمایند: «أنا أفصح من نطق بالذال» یعنی حضرت می خواست صرفا فصیح بودن نسبت به لغت عرب را مطرح کند، نه اینکه ضاد خصوصیت داشته باشد. این خصوصیت از آن استفاده نمی شود که بگوییم تمایز ضاد از ظاء سخت تر است و بگوییم دلیل بر این است که ضاد رخوه درست باشد. از این عبارت این مطالب استفاده نمی شود؛ بنابراین به نظر ما از دو طرف سخت گیری درست نیست، نه سخت گیری صاحب جواهر درست است و نه سخت گیری کسانی که در مقابل ایشان هستند.

آیا واقعا می توان گفت قرائت قراء بزرگ جهان اسلام غلط است؟ قراء ایرانی نیز یاد گرفته اند و طبق همان ها قرائت می کنند، وقتی سورۀ حمد می خوانند تعبیر به «ولاالضالین» می کنند، به درستی هم تلاوت می کند. بلی، این لزومی ندارد، که رخو گفته نشود، ممکن است کسی هم رخو بگوید، بنابراین به نظر ما اطلاق دارد. بلی، اگر شک کنیم، دوران امر بین متباینین می شود و شخص باید دو نماز بخواند؛ زیرا گاهی دو کلمه است که با هم مشتبه است و هر دو مصداق ذکر الله هستند، مثل «ملک یوم الدین» و «مالک یوم الدین» که کسی دوست دارد هر دو را در قرائت بگوید، به نیت اینکه آنچه قرآن است قرآن بخواند و آنچه قرآن نیست به قصد ذکر خدا بگوید. مشکلی ندارد، اما اینکه «ولاالضالین» را به دو صورت بگوید، ما می گوییم اشکالی ندارد؛ زیرا هر دو صحیح است، ولی کسی که شبهه می کند، اگر مثل صاحب جواهر بگوییم رخوا باید خوانده شود، دیگر غیر از آن اصلا ذکر الله نخواهد بود. وقتی ذکر الله نباشد نماز باطل است.

عرض ما این است که اگر واقعا احتمال بدهیم که این دو قرائت صحیح نیستند، مسئله مشکل می شود، ولی ما می گوییم بر هردو قرائت صدق می کند. به نظر صاحب جواهر، کسی که رخوا نمی خواند، اصلا ذکر الله نگفته است، مسئله مشکل می شود. ایشان می گوید اگر اشتباه گفته شود «ولاالدالین» می شود، این ذکر خداوند نیست، قرائت نیز نمی باشد، دعا نیز نیست.

اگر صاحب جواهر بپذیرد که این هم یک لغتی است، ولو اینکه لغت قرآن نیست، ولی یک لغتی در ضاد است، در این صورت شخص می گوید من با این لغت قصد دعا می کنم و دو جور می خوانم، در این صورت قابل احتیاط بود، ولی مشکل این است که صاحب جواهر طور دیگر خواندن را غلط می داند، وقتی غلط بود، نه دعا است، نه قرائت قرآن و نه ذکر الله است، لذا باید شخص دو نماز بخواند، ولی با عرض ما این مسئله حل است؛ زیرا انصاف مطلب این است که عرفا مطمئن هستیم که قرائت ضاد بر هردو صدق می کند، اما اگر کسی شک کرد، نباید فکر کند که شبهه مفهومیه است و مجرای برائت است. اینکه گمان شود که شبهه مفهومیه است و احتمال تخییر داده شود؛ زیرا برائت از هر طرف جاری می شود و نتیجه تخییر می شود، صحیح نیست.

عرض ما این است که اینجا جای دوران امر بین تعیین و تخییر نیست؛ زیرا شک در سعه و ضیق حکم نیست، بلکه شک در مقام امتثال است. شخص شک دارد که اگر اینطور بخواند یا آن طور بخواند، آیا قرائت آیه کریمه کرده است یا خیر، این نوع شک، شک در امتثال و مجرای قاعده اشتغال است.

به نظر ما هر دو نحوه صدق قرائت می کند، اگر ما اصالۀ عدم النقل را قائل شویم که راحت هستیم می گوییم الان عرف اینطور می گوید و زمان اهل بیت نیز همین را می گفتند، اگر هم در این اصل تشکیک کنیم که سیره عقلائیه در این اصل نداریم، امر تابع اطمینان می شود، ما وجهی نمی بینیم که همه در زمان اهل بیت گفته باشند با رخوت بگویید یا با شدت بگویید، لهجه ها مختلف بوده است، حتی در خود حجاز نیز گاهی که قرائت آن ها را گوش می دهیم، به صورت رخو اداء می کنند. گرچه غالبا رخو نیست، ولی گاهی رخوا نیزسر می زند. صاحب جواهر که می فرماید قدیم قرائت حجازی ها رخو بوده است، امروزه دیده می شود که گاهی رخو اداء می کند. خلاصه انصاف این است به نظر ما نوبت به شک نمی رسد، اطمینان پیدا می کنیم که هردو قرائت صحیح است، اگر شک کردیم و هیچ قدر متیقنی نبود، (چون هر طایفه ای دیگری را تخطئه می کند) شک در امتثال می شود.

دقت شود که لهجه مهم نیست و تأثیری ندارد، شخص ممکن است با لهجه فارسی بخواند، اما درست بخواند. خلاصه اینکه عمده صدق قرائت است که به نظر ما بعید نیست که بر هردو کیفیت تلفظ به ضاد صدق قرائت کند.

1. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص653.](http://lib.eshia.ir/10028/1/653/%D8%A3%D8%AE%D9%84) [↑](#footnote-ref-1)
2. [جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج9، ص399.](http://lib.eshia.ir/10088/9/399/%D8%B9%D9%85%D8%B1) [↑](#footnote-ref-2)
3. . المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، ج‏2، ص: 365. [↑](#footnote-ref-3)
4. [جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج9، ص400.](http://lib.eshia.ir/10088/9/400/%D9%82%D8%B7%D8%B9%D8%A7) [↑](#footnote-ref-4)